

نام آنکه خود عاشق‌ترین است
هم‌اوکه خالق و رازق‌ترین است



غلبه بر ورشکستگی

سومین رُمان‌واره‌ی آموزش کسب و کار و مدیریت در ایران

به قلم امیرحسین مظاهری سیف

این کتاب با حمایت دکتر مهدی قنادنیا مدیرعامل

شرکت رادطب نقش جهان به چاپ رسیده است.



سرشناسه: مظاهری سیف، امیرحسین، ۱۳۵۳ -

عنوان و نام پدیدآورنده: غلبه بر ورشکستگی: سومین رمان‌واره‌ی آموزش موفقیت و مدیریت فردی

ایرانی/مؤلف: امیرحسین مظاهری سیف، فاطمه جلالی؛ ویراستار: سیده باران السادات سیدی.

مشخصات نشر: تهران: موسسه آموزشی و پژوهشی ثروت آفرینان پارس، ۱۳۹۸

مشخصات ظاهری: ۲۰۸ ص: مصور (بخش رنگی)، نودار (بخش رنگی)؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

شابک: ۳۰۰۰۰۰ ریال ۴-۱-۹۲۴۰۱-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: کارآزمایی - داستان

موضوع: موفقیت در کسب و کار - داستان

شناسه افزوده: جلدی، فاطمه، ۱۳۵۳ -

رده‌بندی دیوید: ۲۸/۰۴

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۵/۱۳۱۰

رده‌بندی کنگره: ۱/B۶۱۵



شناسنامه:

عنوان: غلبه بر ورشکستگی

مؤلف: امیرحسین مظاهری سیف - فاطمه جلالی

ناشر: موسسه آموزشی انتشاراتی ثروت آفرینان

نوبت چاپ: اول، شهریور ۱۳۹۸

شابک: ۴-۱-۹۲۴۰۱-۹۶۴-۹۷۸

لیتوگرافی و چاپ: نویسی / زمزم

ویراستار: باران السادات سیدی

تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه

تایپ: موسسه ثروت آفرینان پارس

طراحی جلد: گروه ایده پردازان هما و جنید لطیفی

قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای موسسه ثروت آفرینان محفوظ است.

تهران، بلوار میرداماد، پلاک ۴ واحد ۷ تلفن: ۲۶۴۰۳۷۴۰

Www.AmirMazaheri.com

mazaheri200@yahoo.com





۵	 مقدمه
۱۲	 تلخ، سرد و گزنده
۴۷	 بررسی جعبه سیاه
۵۳	 دره مرگ
۶۰	 تئوری دره مرگ
۸۱	 عوامل بارش گانه سقوط
۸۲	 مستی، موفقیت قبلی
۹۱	 ف. مبه، سنی چه؟
۹۲	 ورید داری، بلد نیستیم
۱۰۰	 نداشتن کنترل حساب و کتاب
۱۰۱	 صورت کتاب و کارهای نوین و سنتی
۱۰۶	 داشپرد مالی چیست؟
۱۱۰	 میزان اعتبار مشتریان، نرخ فروش؟
۱۱۴	 طمع کردن
۱۱۹	 پیش بینی غلط یا واکنش دیر هنگام
۱۲۱	 نیروی انسانی غلط؟
۱۲۳	 نزول
۱۲۳	 گربه خامه خوار
۱۳۵	 عوامل بیرونی
۱۳۹	 تندباد نابودی دائم
۱۴۰	 مورد کاوی کداک
۱۴۶	 مورد کاوی نوکیا
۱۵۳	 جنگنده های اقتصادی
۱۶۲	 جواد توکلی
۱۷۰	 محسن نوروزلو
۱۸۲	 بابک بختیاری
۲۰۴	 در پایان

مقدمه

سالن دانشگاه شمال زانر ژئو می‌زد، جمعیتی پر از پتانسیل موفقیت و شور و اشتیاق پیشرفت.

سمینار شمع اقتصادی تموم شد و ما بیشتر از دو ساعت، در محاصره جمعیت و زیر رگبارِ سوالاتِ مشتاقان از فعال اقتصادی، تو محوطه‌ی سرسبز بیرون سالن، خلع سلاح شده بودیم.

حدوداً پاییز سال نود و یک، ما به دعوت آقای ایزدخواستی رفتیم آمل، تا بحال تو هیچکدام از سمینارام این صحنه رو ندیده بودم! تقریباً ساعت بعد از پایان

سخنرانیم، روند پرسیدن سوالات همچنان ادامه داشت، یه چیزی مدام توی ذهنم می‌چرخید، چرا سوالاتشون شبیه همه، چه مهمه‌ی پرتکراری، محوریت سوالات مشابه یکم کلافه ام کرده بود، تا حالا این همه سوالات یه



شکل، رویه محور ثابت، بعد از سمینار ازم پرسیده نشده بود. دوباره فکر درگیرش شد، سوالات تکراری! چرا این موضوع انقدر سوال میشه؟

دیدم اینجوری اگه بخوایم ادامه بدیم، حالا حالاها واستادیم، بلند گفتم: خانم ها، آقایون، همه نگاهشون برگشت سمت من، حتی بابک، ادامه دادم: از مزایای زندگی مجردی یکیش فراغ بالِ دوستان، بابک داشت همونجوری نگام میکرد که بینه پی میخوام بگم، با خنده گفتم: منم با اجازه جمع متاهلمو، منزل پیش بره.

از دل جمع به صدای خنده ی زورکی بلند شد، ولی بالاخره تونستیم باهاشون بداحافه کنیم، سوار ماشین بابک که شدیم، یکم نگام کرد، گفت: تلویزیون استندآپ داشت شرکت کن حتما، خیلی جدی گفتم: بی مزه بود؟ بابک همونطور که کمرش می بست یه نیشخندی زد و راه افتادیم سمت تهران.

جمعه عصر که دیگه نه به نوبت بود و جاده هراز غلغله، انگار ترافیک همت، کنترل پیست شده بود توی هراز، بعد از هشت ساعت سخنرانی داخل سالنو، دو ساعت نطق خارج از سال، دیگه واقعا تحمل ترافیک، بیشتر شبیه بارون بعد از کارواش بود.

زدیم توی یه رستوران که به بهانه غذا خوردن معطل کنیم، تا خلوت شه و یه خستگی ایتم در کنیم، زمان خوبی بود برای مرور مسائل روزگاره ها و حواشی سمینار، که بابک گفت، امروز یه خانم جوون بدجوری وحوش ام رو بخودش جلب کرده بود.

با تعجب پرسیدم بخودش؟

بابک گفت: نه بابا به سوالش! تو هم همش تو حاشیه ای ها (و ادامه ی مکالمه ای که از نوشتنش به دلیل رعایت ادب معذورم)

وقتی بابک داشت تعریف می کرد که چی ازش پرسیده، دیدم که یه خانمی همین حرفها رو به من هم زده !! همون محور سوالات تکراری امروز!!

که...

سه سال پیش یه روسری فروشی زدم تو چالوس، خیلی خوب بود، شعبه دوم، سوم! چه برو بیایی، همه چیز عالی بود، اما یدفعه! چکام برگشت، اوضاع مالییم بهم ریخت، اعتبارمو از دست دادم، نمی دونم چی شد؟

حالا ...

گیرم، خیلی شرایطم بده! تو رو خدا چیکار کنم؟

قرار شد که، بیاد تهران برای مشاوره.

تعداد سوال! مشابه برای هر دوی ما جالب بود، در طول مسیر پر ترافیک هراز که تقریباً هشت ساعت طول کشید و ما ساعت سه صبح رسیدیم تهران، ایده های زیبای مرور و یه اتاق فکر باحال شکل گرفت، درسته که ترافیک تا جایی که تونست، ما رو مورد عنایات خودش قرار داد اما، با همه ی اینها سبب خیر شد، براء، پروا! ایده هایی خوش ساخت که امروز بشه این کتاب.

من و بابک سابقه ایجاد اتاق فکر، خیلی داشتیم و بحث و جدل بین ما یه امر عادی بود، اما چیزی که غیر عادی می بود، موضوع بحث بود ما همیشه بحثمون سیستم کسب و کار بابک و حل مسأله های اون بود، تا بتونیم به موضوع بهتر نگاه کنیم و راهکار های اصولی تر ارائه بدیم، ولی این بار موضوع، سمینارهای من بود و بابک الهام دهنده اش، موثر تولید ایده اش تخته گاز می رفت!

گوش کن امیرحسین، بجای شم اقتصادی، یه سمینار جدید بذاریم! چطوری بدبخت بشیم؟ نه! بدبخت شدم؟ نه! چطوری ورشکست شدم؟ امیرحسین: آره مردم فکر می کنن ورشکستگی یه اتفاق عجیب و خیلی خاصه و البته آخر دنیا!

فقط کسانی که تجربه کردن می دونن واقعیت چیه، خیلی از این نکته هایی که برای ما تکراری شده، برای اینا تازه اس و می تونه نجاتشون بده که قفل نشن! بابک: آره مته ایرج که تعریف می کردی ۱۲ ساله قفل شده!

امیرحسین: اوهموم، اما اسمش باید باحال باشه و محتواس رو هم کاربردی طراحی کنیم نه شعاری، تا مثلاً "شم اقتصادی" جواب بده.

ایده عجیبی شکل گرفته بود و این آغاز اتفاقات بزرگی بود که در طول این چند سال، در کنار تجربه های مشترک توی زندگی و کسب و کارهامون، برای تعداد زیادی از اعضا و دانشجویانمون در موسسه "ثروت آفرینان" رقم خورد و سه نارهای امید بخش و گره گشای "غلبه بر ورشکستگی و عبور از بحران" شکل گرفت.

تجربه دردناک هولناکترین ورشکستگیم در کالج مجازی پارس، تا دریافت جایزه ملی کسب و کاری از یک طرف و تجربه هیجان انگیز و آموزنده ی بابک بختیاری، از طرف دیگر، تا آیس پک و هشت برنند موفق دیگه، مثل دو دست هماهنگ به گره خوردن و بازخوردهای خیره کننده ای از مراجعین در طول این چند سال، دریافت کردیم.

یه نوآوری مثل "شم اقتصادی" که این بار مدلهای ورشکستگی و عبور از بحران رو در شرایط کنونی کشورمون به شکل کاربردی بررسی می کنه، تا افراد مدل مورد نظر رو پیدا کنن و به نسخه شخصی خودشون برسن.

و حالا آنچه که در دست دارید تجربه شخصی من، بابک بختیاری و نزدیک ۱۴۰۰ تجربه "شکست" از ۳۲۰۰ موردکاوی در این پروژه است، که در طول این سالها یا در زندان به ملاقاتشون رفتم و یا با آموزش و مشاوره پیش من اومدن و توی فرآیند خروج از بحران، نکته های آموزنده ای رو ایجاد کردن.

اگه به هر دلیلی حالتون بده و به بن بست رسیدین، یا در حال فعالیت هستین اما می خواین تدبیری درست بکار ببرین، که حال جیبتون هیچ وقت بد نشه، یا به



عنوان م، خ یا ب، ز ازتون یاد نکنن، مطمئنم که بدست گرفتن این کتاب، به لطف الهیه تا بهترین اتفاقها رو برای خودتون رقم بزنید.

به این کتاب به چشمِ یه نشونه نگاه کن، مَثله یه تخته پاره وسطِ یه اقیانوسِ بزرگ، شاید در ظاهر فقط یه تخته پاره باشه، اما یادِت نره، تو وسطِ یه اقیانوسِ بزرگی و تنها راهِ نجاتِ اینه که دو دستی بهش بچسبی و خودتو نجات بدی!

من تو رو میشناسم، اما مطمئنم که در یکی از این سه وضعیت قرار داری!

۱. زردی هستی که میخوای کارهای بزرگ انجام بدی.

۲. یادمو شرایطِ بی‌حسی هستی و می‌خوای از این شرایط خارج بشی.

۳. یا آدمِ زندگی هستی که، میخوای هیچ وقت به این شرایط نرسی.

پس مطمئن باش کتابِ خوبی رو انتخاب کردی، این کتاب بهترین ابزار برای توعه، تا بتونی به نتیجه‌ای که می‌خوای برسی، می‌دونم که اهدافِ بزرگی تو سرت داری، می‌دونم می‌خوای کنسرت و کارِ عالی داشته باشی، می‌دونم که می‌خوای راحت زندگی کنی، می‌دونم می‌خوای دغدغه‌ی چک و سفته و هزینه‌ها رو داشته باشی، می‌دونم دوست داری وقتی تو رستوران میری با خیالِ راحت غذای موردِ علاقه‌ات رو بخوری و با آرامشِ خانوادت با خیالِ راحت انتخاب کنی و هزار تا می‌دونم های دیگه!

من همه‌ی اینا رو می‌دونم، چون خودم قبلاً شرایطت رو تجربه کردم. اگر به من کمک کنی! یعنی بخونی، یاد بگیری، تمرین کنی، بکارگیری، بهت قول میدم معجزه‌ی زندگیت شروع میشه.

بقولِ برایان تریسی: تند تند یاد بگیر، بکار بگیر، یاد بگیر، بکار بگیر، اوج می‌گیری!

تو این کتاب از تجربه‌ی افرادِ موفق که باهاشون ملاقات کردم براتون خواهم گفت، از خواستنشون، اراده‌شون و زانو‌هایی که با یه یا علی دوباره شروع کردن و بلند شدن، یا از افرادِ ناموفق که سرشونو به دیوارِ زندان می‌کوبیدن،

بابتِ پشیمونی شون از یه اقدامِ نادرست، از اشکِ چشمِ مردهایی که هیچوقت فکر نمی‌کردن اینطور زمین بخورن، آدمایی که نمی‌شد بهشون بگی ورشکسته، بیشتر دلشون بود که، بد شکسته بود، از سرد شدنِ رفاقت‌های گرم و نمکدون شکسته‌های بعد از بی‌پولی، از ...

این کتاب یه اتفاقِ نو توی زندگیت، فقط بخواه و همت کن!

اگه این کتاب رو کسی بهت هدیه داده، همین الان پاشو بهش زنگ بزن و ازش تشکر کن، چون دو تا دلیل می‌تونه داشته باشه.

یا مثلاً براش خیلی مهم بودی که این کتاب رو بهت داده،

یا شاید از این صبرِ کاب، اما دلش نمی‌خواست که زمین بخوری و می‌خواد که کمکت کنه!

و بعد

شروع کن!

کاری که من کردم

فقط شروع کن ...

من نتیجهٔ اعتماد به لطفِ الهی و کاربردِ این آموزه‌ها رو دیدم، سیری شگفت‌انگیز از یأسِ مطلق به شکوفاییِ رخسارش، این رو با پوست و گوشت و استخوانم حس کردم و شاهدِ این تجربهٔ بی‌آلایِ زیادی بودم، همون عنایتِ پر مهری که در سردترین، تلخ‌ترین و وحشتناک‌ترین لحظاتِ ترسناکِ زندگیم، بدونِ اینکه بفهمم از کجاست، شاملِ حالم شد.

نه فقط من، افرادِ زیادی که باهاشون در ارتباط بودم، حتی همین آخرین اجرایِ سمینارِ غلبه بر روشکستگی که، در دانشگاهِ تهران برگزار شد.

اگه تصمیم داری بر بحرانِ غلبه

کنی یا هیچ وقت دچارش نشی،

تند تند یاد بگیر، بکار بگیر، یاد بگیر،

بکار بگیر، اوج می‌گیری!

بهترین نقشهٔ راه رو در دست داری، فقط تصمیم بگیر و شروع کن.

اجازه بدین از همین اولِ کار با هم شفاف باشیم.

واقعاً مسیر دشواری پیش روی شماست؛ اما اگر اراده کنید، محکم باشید، نذارین کم بیارین و ایمان، صبر و تفکر درست توشه ی راهتون بردارین، در زمان خودش به بهترین نتیجه و تحسین برانگیزترین موقعیت، دست پیدا می‌کنین.

بهت گفته بودم، من مطمئنم این کتاب، برای تو هم وسیله یه معجزه الهی میشه، الگوی خودت رو پیدا می‌کنی و به نسخه شخصی خودت می‌رسی. منتظر دین تجربه های مفید و درخشان هستم، حواست کجاست با خودتم، آره با خیریت وقتی موفق تر میشی که بتونی متمرکز تر باشی، پس با تمام قوا برو به سمت موفقیت، راستی ازت می‌خوام دعایم کنی که بازهم لطف الهی در ذهن و قلم من بیامونه و این کتاب معجزه بخش زندگی فعالان اقتصادی این سرزمین خستناک نامایمات بشه.

پر واضح که آنچه ارائه می‌دهم حاصل تجربه شخصی و برداشتم از تجربه دیگرانه و بدون خطا نیست هرچند که تلاش کردم در کم خطاترین حالت ممکن اون رو در اختیار شما قرار بدم، بنابراین از اساتید و خوانندگان محترم تقاضای "نقد جدی" دارم، تا در مسیر خدمت، کمتر و سر بلندتر باشم.

دعا می‌کنم که این کتاب بتونه نقش خودش رو بخوبی بازی کنه، تا دیگه شاهد ورشکستگی های وحشتناک و فرو رفتن کاخ آرزوی هیچ انسانی نباشیم.

الهی این کتاب اسکاری باشه برای افرادی که تصمیم می‌گیرن دوباره بر اون ویرانه آرزوها برج و بارویی افتخار آفرین بسازن. بخوانید، بیاموزید، لذت ببرید.

امیرحسین مظاهری

تهران-تابستان ۹۸